دوفصلنامه علمی ـ تخصصی در مسیر استنباط
سال دهم/ شماره ۲۳/ پاییز و زمستان ۱۳۹۹

Tow quaterly scientific- specified educational
Years, 10 No.23, Autumn & Winter 2020-21

بررسی سبّ ولعن از منظر، منابع فقهی

□ سید اسدالله حسینی *

چکیده

موضوع سبّ ولعن ازمسائل نخستین در جهان اسلام بلکه در عالم بشریت است، ودارای ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی اخلاقی وسیعی می باشد، و دارای جنبه های روانی وتبلیغاتی چشمگیر ی می باشد، واز قدمت تاریخی بسیار طولانی برخور دار است ، واین مسئله در میان جامعه اسلامی در مواجه با پیروان ومسالک مختلف بیشتر به چشم می خورد.یکی از از موضوعاتی را که وهابیت، آنرا بعنوان حربه برعلیه شیعیان استفاده می کنند موضوع (سبّ ولعن) است.وهابیت معتقدند که شیعیان، اصحاب پیامبر را سبّ و لعن می کنند. و به خاطر همین تهمت، سختیها و مشکلاتی فراوانی برشیعیان وارد شده وحتی **محکوم به کفر شده اند.** همین موضوع، باعث شده تا (لعن) مورد توجه عموم مسلمانان قرار بگیرد و در اذهان انها هموار این سؤال مطرح شود که حکم لعن از جهت شرعی وحکمت آن وابعاد مختلف آن چگونه است؟اینک تلاش خواهیم کرد که مفهوم (لعن وسب) را ازجهت لغوی وحکم آنرا از منظر کتاب و سنت مورد بررسی قرار بدهیم وموضعگیری پیروان خلفا واهلبیت (علیهم السلام) را بیان نمودیم تا به حقیقت مطلب پی ببریم که ایا شیعه تمامی صحابه را لعن وسبّ می کنند یا خیر؟ براساس تحقیقات انجام شده سبّ براساس اعقادات مسلمانان ممنوع و حرام است ولی لعن کردن برخی از افراد و گروه ها هم در قران و هم روایات به صراحت بیان شده است. که لعن هیچ یک از این افراد و گروه ها موجب کفر وارتداد شخص لعن

* . دانش پژوه سطح سه فقه و اصول جامعة المصطفی العالمیة

کننده نمی شود، بلکه لعن برخی از گروه ها از منظر آیات و روایات تأکید نیز شده است.

کلید واژه ها: سب، لعن، شتم، صحابه، منابع فقهی

مقدمه

برخی از مواقع مشاهده می شود که؛ در جامعه افراد بین (لعن) و(سب) تفکیک قائل نمی شوند، وبه ممنوع بودن هردوتا حکم می کنند، حال آنکه سب و لعن هم از نظر مفهوم و هم از نظر حکم باهم متفاوت هستند، از نظر اسلام سب و ناسزا گویی مطلقا ممنوع است حتی به دشمنان اسلام و کفار چنانچه قرآن تصریح می کند، ولی لعن را در برخی از موارد مجاز شمرده ، و این جواز لعن هم در قرآن ذکر شده و هم در روایات، هدف از این نوشته نیز این است که؛ با ادله نقلی وفقهی سب و فحش را نفی و وجود شیعیان را از آن مبّرا کنیم، در مقابل به موارد جواز و عدم جواز لعن و نفرین به نظر قران، سنت، و فتاوای فقها استناد نموده و آنرا اثبات نماییم.

لذا ابتدا سزاوار است لعن را از دیدگاه لغوی، اخلاقی،تاریخی، روائی،قرآنی وفقهی مورد تجزیه و بررسی قرار بدهیم، وبه تفاوت معنوی وحکمی آن پی ببریم وبه ذکر مصادیق هرکدام بپردازیم تا با روشن شدن حقیقت ماجرا، مشت محکمی به دهان یاوه گویانی که شیعه را متهم به ناسزاگویی صحابه می کنند زده باشیم.

مفهوم لعن در لغت

لعن عبارت است از: طرد ودور کردن ونفرین ودعای بد، وبرخی گفته اند، لعن از جانب خدا درآخرت کیفر وعقوبت است و در دنیا انقطاع از رحمت الهی وعدم موفقیت می باشد ولعن از زبان انسانی نسبت به انسان دیگر، نفرین است.

راغت اصفهانی در کتاب مفردات الفاظ قرآن در بارۀ واژۀ لعن می فرماید:

لعن: طرد ودور کرد از روی خشم ومعنای عذاب در آخرت ومحرومیت از رحمت وتوفیق الهی در دنیا است .(مفردات الفاظ قرآن لفظ لعن)

حسین بن محمد دامغانی در کتاب قاموس القرآن در باره واژه (لعن) میفرماید: اللعن هو الدعاء والطرد، لعن را به خواستن و بیرون کردن بیان کرده است. چنانچه وی دلیل از قرآن ذکر می کند این

معنا درآیه ای از سوره هود آیه ۱۸ آمده که خداوند می فرماید:«الا لعنة الله علی الظالمین» که لعنت در این آیه به معنای دور کردن و بیرون کردن آمده.

طریحی می نویسد:

لعن به معنای دور کردن از رحمت است، عربها رسمشان براین بوده که؛ اگر فردی در بین ایشان مرتکب گناهی می شد، وی را از خود دور کرده و از خود طرد می کردند ، وقتی می گفت فلانی لعن شده یعنی وی ازمیان قبیله ای خود طرد شده است. (مجمع البحرین، ۳۰۹/٦).

ابن اثیر در النهایه می نویسد:

اصل لعن به معنای مطرود شدن و دور شدن از خداست و لعن مردم به معنای سب و نفرین علیه دیگیری است. (النهایه، ۲۵۵/٤).

بطور خلاصه میتوان گفت که؛ اگر لعن از جانب خداوند باشد، به معنای طرد است، و اگر از جانب مردم باشد، معنایش دعا برای طرد است.

ریشه لعن

وقتی به روایات مراجعه می کنیم، می بینیم که ماجرای لعنت فرستادن، ریشه سیاسی و اجتماعی دارد، درجوامع امروزی نیز وقتی شعار(مرگ بر....) در مبارزات سیاسی و اجتاعی داده می شود، سبب نفرت و انزار می شود، و اثر روانی واجتماعی خاصی در جامعه دارد ،که اگر این شعار از ناحیه افراد حق جو و حق طلب داده شود، سبب روشنگری و بصیرت افزایی نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی خواهد شد.

مفهوم سبّ در لغت

زبیدی می‌نویسد: والسب: الشتم. سب: به معنی شتم است.(زبیدی، مرتضی، تاج العروس، ج۳، ص۳۴.)

ابن منظور می‌نویسد: الشتم: قبیح الکلام و لیس فیه قذف. شتم به معنی کلام زشت است و لازم نیست که در آن تهمت نیز باشد.(ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج۱۲، ص۳۱۸.).

سبّ: به معنای ناسزا و دشنام زشت.(مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی) به عبارت دیگر (سبّ) همان شتم است .(النهایه، ۳۳۰/٤) الصحاح،۱٤٤/۱ و مجمع البحرین، ۸۰/۲ و لسان

العرب ۱/ ٤٥٥.

تعریف سب از نظر غزالی، سب عبارت است از: گفتن چیزهای زشت، با جمله های صریح وبی پرده بدون کنایه و رمز، و بیشتر در باره عمل جنسی وآنچه بدان مربوط می شود می آید.(احیا علوم غزالی تحت عنوان مادۀ سبّ).

همانطور که؛ لغت نویسان بین لعن، سبّ و شتم فرق گذاشته اند، قرآن نیز بین آن دو فرق می گذارد، مادۀ «لعن» ۳۸ مرتبه در قرآن ذکر شده که ۳۷ مرتبه آن به خداوند نسبت داده شده و یک مرتبه آن به مردم نسبت داده شده است، و این خود قرینه است بر مشروعیت لعن، در حالیکه مادۀ (سبّ) یک مربته در سیاق نهی وارد شده و آن در این آیه شریف آمده:« وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ ...»(و معبودانی را که کافران به جای خدا می پرستند، دشنام ندهید، که آنان هم از روی دشمنی و نادانی خدا را دشنام خواهند داد.

این نهی بر قبح سبّ و شتم دلالت می کند، اگر لعن نیز همانند سبّ بود، قرآن کریم، از آن نهی می کرد، در حالی که واژه لعن؛ ۳۸ مرتبه در قرآن ذکر شده، و این خود دلالت می کند که «لعن» دارای ماهیّت صحیح ومطلوب ومشروع می باشد.

مفهوم واژه «شتم»

واژه «شتم) به اعتقاد طریحی این است که؛ چیزی را به نقض وعیب، توصیف کنی، (مجمع البحرین، ج٦/٩٨) ابن منظور در لسان العرب واژه شتم را به معنای کلام زشت، تعریف کرده که درآن نسبت ناروا نیست.(لسان العرب، ۳۱۸/۱۲)

بررسی بعد اخلاقی مسأله سبّ ولعن

یکی از آفات زبان که علمای اخلاق از عامه و خاصه، به آن اشاره فرموده اند، دشنام، ناسزاگویی، لعن و نفرین است، که این خصلت زشت در جوامع اسلامی رواج دارد. غزالی در نکوهش سب و لعن می نویسد: فحش وسبّ نکوهیده است و از خباثت نفس ناشی می شود، رسول خدا میفرماید:« إنّ اللّه لا يحبّ الفاحش المتفحّش الصيّاح في الأسواق» خداوند دوست نمی دارد فحش دهنده، بسیار دشنام گوی را که در بازار ها عربده وفریاد می کشد.(احیاء العلوم الدین، ابوحامد، الغزالی،ج۹ ،ص۱۳.)اوصافی که باعث لعن و نفرین می شود سه چیز است، کفر، بدعت

و فسق. این سه مورد به سه صورت قابل تحقق است، یک به صورت کلی مثل لعنت خداوند بر کافران، فاسقان و بدعتگذاران. دو لعن و نفرین به صورت خصوصی مثل لعنت بر یهود، نصارا، مجوس و خوارج.

سوم لعن شخصی مثل لعنت فرستادن بر یزید.

غزالی معتقد است که در مورد نخست مجازات کنید، در مورد سوم خطر ناک است جز در مورد افرادی که یقینا کافر و بی توبه مرده اند ،مثل ابوجهل وفرعون که لعن شخص آنها ثابت است در بقیه موارد باید از لعن شخصی اجتناب کرد.

موسی مهدی نراقی نیز با نقل عین عبارات غزالی، و فیض به بحث پرداخته و می نویسد، که سبّ و فحش از اعمال نکوهیده در شریعت اسلامی است و موجب حبط اعمال وخسران مال می شودکه؛ از مصادق آزار و ضرر می باشد، که شرعا و عقلا مذموم است . پیامبر رحمت نیز فرمود: «لَاتَسُبُّوا النَّاسَ ؛ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ » به مردم فحش و ناسزا نگوید که از آنها دشمنی خواهید دید.(الکافی، کلینی، ج٤،ص ٨٩ و فتاوی نور علی الدرب، ابن عثیمین، ج١٩، ص٢). البته لعن مؤمن حرام است اما لعن کافر،ظالم، فاسق، فاجر، جایز بلکه مستحب و جزء عبادات به حساب می آید. چنانچه در دعای مأثوره نیز وارد شده همچنین در قرآن کریم، افراد ظالم مورد لعن و نفرین قرار گرفته است.

بررسی چند روایت در مورد سبّ

روایتی را علمای شیعه واهل سنت از پیامبر مکرم اسلام نقل می کنند که حضرت فرمود:«سباب المؤمن فسوق...» ناسزا گویی به مؤمن فسق وگناه است.(مصباح الفقاهة، ابوالقاسم الخوئی، ج ٣ ص ٩١ و سنن ترمذی ، محمد بن عیسی ،ج ٥، ٢١).

در روایات اسلامی از فحاشی، بد دهنی به طور کلی ممانعت شده است، حتی به طبعیت ،باد، روزگار .

از صفات پسندیده رسول مکرم اسلام این بوده که؛ هرگز بد دهنی و ناسزاگویی نمی کرده چنانچه در روایت آمده: «لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَبَّابًا وَلَا لَعَّانًا وَلَا فَاحِشًا» (البدایه النهایه، ابن کثیر، ج٨، ٤٦٨. و مسند احمد بن حنبل، ج١٩، ٤٤٦).

روایت فوق به صراحت بیان می کند که رسول مکرم اسلام نه کسی را سبّ می کرده، نه لعن و نه فحش میداده، بلکه سنت پیامبر و روش ایشان برخورد مناسب و شایسته بوده حتی با غیر مسلمانان چنانچه خداوند می فرمایند؛« فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ....»(آل عمران ۱۵۹)[ای پیامبر!] پس به مهر و رحمتی از سوی خدا با آنان نرم خوی شدی، و اگر درشت خوی و سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می‌شدند.

پیامبربزرگوار اسلام بعنوان الگوی مسلمانان بلکه نه تنها مسلمانان بلکه تمام بشریت نه تنها با افراد برخورد نامناسب نداشته بلکه با همه مهربان و دلسوز بوده است.

باتوجه به روایات سب ودشنام بطور کلی عمل غیر اخلاقی ومطلقا جایز نیست، باوجود این ادله قاطع چطور یک مسلمان به خودش اجازه میدهد که مسلمان دیگر را سبّ کند؟ هیچ شیعه آگاه به معارف که خود را مقید به پیروی از قرآن و اهلبیت میداند هرگز زبان خود را به سبّ وفحش آلوده نمی کند، و اگر افرادی از جهال شیعیان پیدا شود که برخی را لعن و سبّ می کنند مسبب اصلی آن عکس العمل بعضی از اعمال، گفتار و رفتار برادران اهل سنت است، زیرا آنان نسبت به صحابه راه افراط را در پیش گرفته اند و قائل به عدالت همه صحابه شده اند، و اگر کسی از مسلمانان قائل به عدم عدالت جمیع صحابه باشد، او را سرزنش می کنند و حتی آنها را فاسق می شمارند. برفرض که افرادی جاهلانه یا عالمانه به جهت ظلمی که از ناحیه برخی از صحابه به اهلبیت پیامبر روا داشته اند، دشنام نمود ویا همانند قران آنان را لعن نمود این امر موجب فسق وکفر دشنام دهنده نخواهد شد.

گروهای که مورد لعن قرآن واقع شده اند.

در قرآن کریم برخی از گروه ها مورد لعن واقع شده اند وآنها عبارتند از:

۱-کتمان کنندگان حق مؤمنان « إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» (جوادی آملی- تفسیر تسنیم، ج۵، ص٤٦١.)

کسانی که نشانه‌های روشن، و رهنمودی را که فرو فرستاده‌ایم، بعد از آنکه آن را برای مردم در کتاب توضیح داده‌ایم، نهفته می‌دارند، آنان را خدا لعنت می‌کند، و لعنت‌کنندگان لعنتشان می‌کنند.

۲-قاتل مؤمن «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ

عَذَابًا عَظِيمًا» و هر کس عمداً مؤمنی را بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود؛ و خدا بر او خشم می‌گیرد و لعنتش می‌کند و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است. (سوره نساء/۹۳)

۳-نقص کنندگان و پیمان شکنان «وَ الَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ اللهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الاَرْضِ أُوْلَئِکَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدّار»؛ (آنها که عهد الهی را پس از محکم کردن می شکنند، و پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده قطع می کنند، و در روی زمین فساد می نمایند، برای آنهاست لعنت (و دوری از رحمت الهی) و مجازات سرای آخرت!

٤-آزار دهندگان خداوند و پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه وآله)»پ«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا» بی‌گمان، کسانی که خدا و پیامبر او را آزار می‌رسانند، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برایشان عذابی خفت‌آور آماده ساخته است (احزاب، ٥٧)..

در زبان قران لعنت، دوری از رحمت حضرت حق بوده که صفتی است از اوصاف فعل خداوند، اما لعنت از ناحیه سایر لعنت کنندگان ،به معنای درخواست دوری از رحمت خداوند است، و لعنت فرستادن به افرادی آثار روحی، روانی دارد زیرا وقتی کسی مورد لعن دیگران واقع شد، شخص ملعون از نظر اجتماعی رسوا شده و از طرف افراد جامعه طرد می شود. بنابراین لعنت فقط نفرین و ابراز انزجار نیست، بلکه اعتراضی است برکسانی که ستمگری پیشه کردند و حقایق را کتمان نمودند.

٥- کفار: «إِنَّ الَّذينَ كَفَرُوا وَ ماتُوا وَ هُمْ كُفّارٌ أُولئِکَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللّهِ وَ الْمَلائِکَةِ وَ النّاسِ أَجْمَعينَ»؛ (کسانی که کافر شدند، و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت خداوند و فرشتگان و همه مردم بر آنها خواهد بود.

ویژگی های لعن وملعون در کتاب

آیات مربوط به لعن را میتوان به چهار دسته تقسیم کرد.

۱-برخی از آیات لعن را متوجه ابّلیس کرده چنانچه می فرماید:« وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ» تو حتماً لعنت من تا روز قیامت بر تو باد. (ص، ۳۸) .

۲-دسته دوم لعن را متوجه تمام کافران کرده است می فرماید:« إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا »همانا خدا کافران را لعنت کرده، و آتشی افروخته برای آنان آماده کرده است.(احزاب، ٦٤)

۳-دسته سوم لعن را متوجه اهل کتاب بخصوص یهود کرده است «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ...» از بنی اسرائیل آنان که کافر شدند به زبان داود و عیسی بن مریم لعنت شدند.(مائده /۷۸).

٤-دسته چهارم لعن متوجه عنوانهای رفتاری شده که شامل مسلمانها نیز می شود، مثل دروغگویان، که خداوند در بارهٔ اش مفرماید:« وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» و [شهادت]

۵-دسته پنجم این است که [بگوید:] لعنت خدا بر او باد اگر [در این اتهام بستن] دروغگو باشد؛(نور/۷) یا باعنوان ظالمان، «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» لعنت خدا بر ستمکاران باد.(هود، ۱۸). یا بعنوان (ایذا) مطرح شده، «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا » قطعاً آنان که خدا و پیامبرش را می آزارند، خدا در دنیا و آخرت لعنتشان می کند، و برای آنان عذابی خوارکننده آماده کرده است.(احزاب، ۵۷) یا با عنوان تهمت زدن به زنان پاکدامن، «إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» بی تردید کسانی که زنان عفیفه پاکدامن با ایمان را [که از شدت ایمان از بی عفتی و گناه بی خبرند] متهم به زنا کنند، در دنیا و آخرت لعنت می شوند، و برای آنان عذابی برزگ است.(نور/۲۳) یا عنوان قتل را مطرح میفرماید:« وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» و هر کس مؤمنی را از روی عمد بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن جاودانه خواهد بود، و خدا بر او خشم گیرد، و وی را لعنت کند و عذابی بزرگ برایش آماده سازد. (نساء/۹۳). یا باعنوان نفاق بیان میفرماید:« وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ » خدا آتش دوزخ را به مردان و زنان منافق و کافران وعده داده، در آن جاودانه اند، همان برای آنان بس است و خدا لعنتشان کرده و برای آنان عذابی پایدار است. (توبه/٦٨» با با عنوان (فساد) و(قاطع رحم) بیان میفرماید:« فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ»« أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَى أَبْصَارَهُمْ» پس اگر [از خدا و پیامبر] روی گردان شوید آیا از شما جز این انتظار می رود که در زمین فساد کنید و [بر سر مال و منال دنیا] قطع رحم نمایید؟ آنان [که روی گردانند] کسانی هستند که خدا لعنتشان کرده و گوش [دل] شان را کر و چشم [بصیرت] شان را کور کرده است.(محمد/۲۲و۲۳). اسلام، لعن را از گروه های

معاند ومخالف با توحید واسلام، شروع می کند، تا به گروه هایی که از داخل، نظام اجتماعی اسلام را تهدید می کنند، در سنت نبوی حلقه اخیر، بیشتر از دیگران مورد لعن واقع شده اند، چنانچه پیامبر شربخواران، رباخواران، رشوه بگیران، جلوگیر کنندگان از صدقه وزکات و... را لعنت کرده است و این چیزی است که در منابع روایی قابل مشاهده است.

لعن یک ضرورت عقیدتی است.

با توجه به مطالب فوق (لعن) در جامعه اسلامی بعنوان یک ضرورت مطرح است، تا برای استحکام، و پیشرفت، اسلام چهره کسانی که دنباله روی باطل هستند را آشکار بکند، و مسلمانان نیز نسبت به شخص ملعون اعلام انزجار ونفرت نمایند تا از پیاده کردن نقشه شومش جلوگیری شود.

بنابراین کفار و اهل کتابی که در حوزه خارج از اسلام هستند، منافقین که در داخل جامعه اسلامی هستند، و قانون شکنانی که نظم اجتماعی را مختل کرده، و از این طریق به دشمنان داخلی وخارجی کمک می کنند، با فرستادن (لعن) فاصله بین اسلام و پیروانش، کفار، نفاق، وپیروانش ایجاد می شود وحد ومرز ها مشخص تر می شود.

لعن غیر از (سبّ) و دشنام است ، چنانچه خداوند در قران می فرماید:« وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ...»(کسانی را که جز خدا میخوانند، دشنام ندهید، زیرا آنان نیز از روی جهالت ونادانی خداند را دشنام خواهند داد....)

همچنین در جنگ صفین وقتی لشکریان امام علی(علیه السلام) در مقابل دشنام های لشکریان معاویه زبان به دشنمام گشودند، حضرت آنان را از دشنام دادن منع کردند وفرمودند:«إني أكره لكم أن يكونوا سبابين ...» (من اکراه دارم از اینکه شما دشنام دهنده باشید)(امیرالمؤمنین الحسن بن ابیطالب، الصلابی، علی محمد،چ۱، ص۱۷٤)(نفخات الولایة، الشیخ ناصر، مکارم الشیرازی، ج۸، ص٦۹).

لعن با سبّ که یک رفتار فردی است، و مخالفت تام با اخلاق اسلامی دارد، متفاوت می باشد، زیرا مفهوم ولایت و برائت از یک جهت و به فریضهٔ امر به معروف ونهی از منکر از جهت دیگر، نزدیکتر است، زیرا یک مسلمان با لعن، از کفّار و منافقان اعلام برائت می کند و منحرفان از قوانین

اجتماعی را نهی از منکر می نمایند ، در واقع لعن منافق وکافر ولعن یک منحرف اجتماعی همانند قاتل، ظالم ،انجام دو کار عقیدتی وشرعی در آن واحد می باشد.

البته ابزار اصلی اسلام برای هدایت جامعه بشری، برهان وعقل است، چنانچه در قرآن، بیش زا ۲۱۹۰ مرتبه مردم را به اندیشه، عقل، دلیل، برهان، علم ،نوشتن، و امثال این معانی دعوت نموده است ،در حالی که تنها در ۳۸ مورد از مادۀ «لعن» استفاده شده است، بنابراین لعن تنها یک وسیله ای زبانی برای پیشگیری از شیوع انحرافات است.(مفهوم سبّ ولعن در قرآن کریم، عبدالکریم بهبهانی)

تفاوت لعن، سبّ در سنت نبوی

در روایاتی که از نبی مکرم اسلام نقل شده، حضرت دشمنان رسالت را که شامل: مشرکان، منافقان واهل کتاب می شدند، «لعن» کرده است، وبرخی از مسلمانانی را که؛ مرتکب محرمات وگناهان کبیره می شده، نیز لعن کرده است.(مفهوم سب ولعن، در قرآن، عبدالکریم بهبهانی)

سبّ ولعن از نظر فقهی

نظر شیخ انصاری در این باب این است که؛ سبّ و شتم مؤمن فی الجمله حرام است، دلیل این فتوا را قرآن، سنت، اجماع و عقل ذکر می کند، زیرا سبّ و شتم، ظلم، اذیت و توهین به مؤمن است پس حرام است، مگر مؤمن متظاهر به فسق که ناسزاگوئی وی اشکال ندارد.همچنین سب د شنام بدعت گذار نیز جایز است. (مکاسب محرمه، ج۱، ص۳۲).

مرحوم صاحب جواهر در زمینه هجاء می گوید: هجاء مؤمن حرام است، اما کافران را می توان هجو ،سب و لعن کرد.(جواهر الکلام ،ج۲۲، ص۶۰).

فخررازی، غزالی، سب و لعن هیج مسلمانی را جایز نمی دانند، ابن اثیر معتقد است که؛ سبّ و ناسزاگوئی به مؤمن و قتی فسق است که؛ از روی تأویل واقع نشود وگرنه فسق وگناه نیست.(نهایه ابن اثیر، ج۲،ص ۳۳۰).

ابن حجر در صواعق محرقه تصریح می کند که؛ مذهب وفتوای وی نستب به کسی که، لعن می کند تکفیر نیست.(صواعق محرقه، ص ۲۵۱).

فخر رازی معتقد است که، سبّ بت ها و بت پرستان، طاعت است ولی چون مستلزم منکر عظیم

است، اجتناب از آن لازم است.(تفسیر کبیر، ج۱۳، ص۱٤۰).

آیا سبّ ولعن مسلمانان بالاخص صحابه موجب فسق وکفر می شود؟

وهابیها روایتی را از پیامبر گرامی نقل می کند که حضرت فرمود:«سباب اعلم فسق یا کفرٌ» و بر اساس این روایت به فسق یا کفر دشنام دهنده به صحابه حکم می کنند.

چند نکته در بارۀ روایت فوق

۱-اصل این حدیث به این صورت مردود است بلکه روایت طور دیگر در منابع شیعه وکتب معتبر اهل سنت نقل شده چنانچه مرحوم کلینی در کتاب اصول کافی روایت را اینگونه نقل کرده: «سباب المؤمن فسوق وقتاله کفر» (اصول کافی، صالح مازندرانی، ج۱۰، ص۱٦) چنانچه این روایت در صحیح بخاری، ج۸، ص۱۸ و بدر الدین العینی، در عمدة القاری شرح صحیح بخاری، ج۱، ۲۲۲ و غزالی در احیاء العلوم الدین، ج۳، ص۱۲۲. نیز نقل کرده است.

۲-اگر کسی از مسلمانان چه صحابه و چه غیر صحابه حقیقتا مؤمن باشد سب و دشنامش جایز نیست. قتل مؤمن به تصریح قرآن کفر است، حال سبّ مؤمن حرام است، ولی اگر انجام شد، مستوجب کفر دشنام دهنده نخواهد بود، حال اگر کسی عالماً یا عامداً به بعضی از صحابه پیامبر سبّ ولعن کرد، این عمل وی موجب کفرش نمی شود زیرا هیچ دلیلی بر کفر وی وجود ندارد. نه از قران، نه از سنت و نه از اجماع، بلکه اجماع بر خلاف آن است. و فتوای بسیاری از فقهای اهل سنت برعدم کفر دشنام دهنده است. از جمله آنها: ابن حجر است، ایشان در خاتمه کتاب صواعق محرقه تصریح می کند که مذهب وی نسبت به کسی که لعن کند ،تکفیر نیست (صواعق محرقه، ص۲۵۱) ابن حزم اندلسی، در کتاب خود بنام "الفصل" تصریح می کند که، امام اهل سنت، ابن الحسن علی ابن اسماعیل اشعری، و یارانش قائل به ایمان قلبی هستند، و کسی که ایمان قلبی دارد اگر حتی بدون تقیه به زبان خود اعلان کفر کند، در این حال بمیرد آن شخص با ایمان کامل از دنیا رفته و همچنین اگر کسی به مسلمان فحش بدهد مستوجب کفر نیست.(الفصل، ابن حزم، جزء ٤، ص ۲٤ وص ۲۰٦). از ابن عادین حنفی، در باب المرتد از کتاب جهاد ص (۳۰۲) حکایت شده، وی تصریح می کند که؛ قول به تکفیر دشنام دهنده صحابه خلاف اجماع فقهاء است.

امام صادق"علیه السلام" در ممنوعیت سبّ میفرماید:« و إیّاکم و سبّ أعداء اللّه حیث یسمعونکم

فیسبّوا اللّه عدوا بغیر علم» بپرهیزید از دشنام دادن دشمنان خدا، زیرا انـان از روی جهالـت ودشـمنی به خدای شما ناسزا خواهد گفت.(شرح کافی مازندرانی ،ج۱۱،ص۱٦۱.)

۳-صحابه کرام در زمان پیامبر و بعد از ایشان باهم اختلاف داشته وهمـدیگر را سـبّ و لعـن مـی کردند، بالاتر از آن روی همدیگر شمشیر کشیده اند، بایکدیگر جنگ کرده انـد ولـی نقـل نشـده کـه همدیگر را تکفیر کرده باشند. در مسند احمد بن حنبل روایتی به نقل از ابوهریره نقل شـده اسـت کـه مردی نزد پیامبر به ابوبکر سب وفحش داد ،وپیامبر لبخندی زد وچیزی نفرمود. (مسند احمـد، ج۲، ٤۳٦) بعد از رحلت پیامبر یک صحابه به ابوبکر در حالیکه خلیفه مسلمین بودند، ناسزا گفـت؛ ابـو برزه اسلمی می گوید: خلیفه رسول الله اجازه بده که گردن وی را بزنم، ابوبکر گفت: بنشین کـه ایـن فقط حق رسول خداست. بنابراین اگر حکم خلیفه نسبت به کسی که به او سب می کند چنین است.

با توجه با فتاوای علما، وهابیت به چه دلیلی حکم به فسق و یا کفر دشنام دهنده صحابه مـی کنـد؟ اضافه برآن اگر حکم دشنام دهنده به صحابه کفر است پس چرا حکـم بـه کفـر معاویـه نمـی کننـد؟ کسی که سالهای پی درپی بر منابر، محافل خود یارانش به حضرت علی(ع) سبّ ولعن می گفتنـد؟ آیا حضرت علی یکی از بهترین صحابه رسول خدا نبود؟ چرا حکم لعن فرزند فاسـق معاویـه، یزیـد نمی کنند؟ کسی که امام حسین فرزند رسـول خـدا را، و جمعـی از بهتـرین اصـحاب او را ظالمانـه وغریبانه به شهادت رساند.

ابوموسی اشعری به عمرو عاص لعن میفرستد و وی را به سگ تشبیه می کند، و عمر عاص نیز وی را لعنت می کند وبه الاغ تشبیه می کند :« وقال أبـو موسـی لعمـرو: لعنـك اللـه! فـإنّ مثلـك كمثـل الكلب: إن تحمل عليه يلهث وإن تتركه يلهث! فقال عمرو: لعنك الله! فإن مثلك كمثل الحمار يحمل أسفارا.» (تاریخ طبری، ابو جعفر، ج۵، ص۷۱.و کشف شـبهات ورد مفتریـان، شـحاتة صـقر، ج۱، ۸۵.) ولی هیچ کدام همدیگر محکوم به کفر نکرده اند.

لعن عائشة به عمر عاص حاکم نیشابوری در مستدرک روایت صحیح علی شرط بخاری و مسـلم چنین نقل می کند:« لعن الله عمرو بن العاص» .خداوند عمروعاص را لعنت کند.

روایتی را از وجود مبارک پیامبر نقل می کنند که حضرت در جنگ احد به اباسـفیان، حـارث ابـن هشام و صفوان بن امیه لعنت فرستاد، این روایت را آلبانی صحیح میداند.

«حَدَّثَنَا أَبُو السَّائِبِ سَلْمُ بْنُ جُنَادَةَ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ بَشِيرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ حَمْزَةَ، عَنْ سَالِمٍ

بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ أُحُدٍ: "اللَّهُمَّ العَنْ أَبَا سُفْيَانَ، اللَّهُمَّ العَنِ الحَارِثَ بْنَ هِشَامٍ، اللَّهُمَّ العَنْ صَفْوَانَ بْنَ أُمَيَّةَ"» (المسند الموضوعی الجامع للکتب العشرة، صهیب عبدالجبار، ج٦،ص ٤٨٤) و نیل الاوطار، الشوکانی، ج٢ و ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری، القسطلانی، ج٧،ص ٦٣.و تفسیر ابن کثیر، ابن کثیر، ج٢،ص١١٥.)

باتوجه به سیرهٔ صحابه به اعتقاد وهابیت که همه صحابه را عادل می دانند «أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ بِأَيِّهِمْ اقْتَدَيْتُمْ أهدتیتم» (تخریج الفروع علی الاصول، الوالمناقب الزنجانی، ج١،ص١٨٠) ، پس لعن و دشنام دادن به دیگران موجب کفر وارتداد نخواهد شد چون صحابه این کار را انجام میداند و عمل صحابه نیز حجت است.

دیدگاه وهابی ها در باره کسانی که صحابه پیامبر را مذمت کنند.

١-خطیب بغدادی به نقل از ابوزرعه می‌نویسد : اذا رایت الرجل ینتقص احداً من اصحاب محمد(صلی الله علیه وآله) فاعلم انه زندیق » اگر دیدی که شخصی یکی از اصحاب رسول خدا را مذمت می کند بدان که او کافر است.(خطیب بغداد، احمد بن علی، الکفایة فی علم الروایة، ج١، ص۴٩، شماره ١۴٠.)

٢- سرخسی می‌گوید:« من طعن فیهم فهو ملحد، منابذ للاسلام، دواؤه السیف، ان لم یتب» هر کس در باره خلفا سخنی بگوید که در آن طعن و اعتراض باشد، ملحد و بی‌دین است و از مسلمانی خارج شده است، و دوای درد چنین شخصی اگر توبه نکند، شمشیر است.(سرخسی، محمد بن احمد، اصول السرخی، ج٢، ص١٣۴.).

جمع بندی

اولاً: شیعیان از باب پیروی از قرآن و اهلبیت"علیهم السلام" هیچ یک از اصحاب پیامبر را سبّ نمی کنند، زیرا قرآن واهلبیت سبّ دیگران را منع کرده است.

ثانیا: لعن غیر از سبّ است، سبّ هیچ کس جایز نیست، حتی غیر مسلمانان؛ ولی لعن را خداوند جایز شمرده است.

ثالثا: لعن برخی از صحابه جایز است ، اینکه ما قائل به عدالت جمیع صحابه شویم این حرف به دلیل آیات قرآن و روایات پیامبر حرف نادرستی است، زیرا برخی از کسانی که در کنار پیامبر حضور داشتند، ولی منافق بودند، این حقیقت را آیات قرآن اشکار نموده است، پس نمی توان همه صحابه را عادل شمرد.

رابعا: برفرض اگر ما بپذیریم که صحابه همه عادل هستند ولعن آنها جایز نیست، پس چه می گوید در باره معاویه ویارانش که سالهای متمادی در منابر ومحافل دینی وغیر دینی به بهترین صحابه پیامبر، خلیفه پیامبر، حضرت علی "علیه السلام" وفرزندانش لعن می فرستادند، نه تنها لعن بلکه حضرت را سبّ می کردند، دلیل براین مدعا نیز روایاتی است که علمای وهابی آنها را نقل کرده اند، که در ذیل به آنها اشاره می گردد.

سب ولعن معاویه به بهترین صحابه پیامبر یعنی حضرت علی"علیه السلام"

۱-کمال ادین عمر بن احمد بن العدیم، در کتاب بغیة الطلب فی تاریخ حلب، سیرۀ صحابی جلیل القدر ابوتراب انصاری می نویسد: ابوایوب خالد بن زید بدری، وهو الذی نزل علیه النبی (صلی الله علیه وآله و سلم) مقدمة المدینة، وهو کان علی مقدمة علی یوم صفین، وهو الذی خاصم الخوارج یوم النهروان، وهو الذی قال لمعاویة حین سب علیاً: کف یا معاویة عن سب علی فی الناس، فقال معاویة: ما اقدر علی ذلک منهم، فقال ابوایوب: والله لا اسکن ارضاً اسمع فیها سب علی، فخرج الی ساحل البحر حتی مات رحمه الله؛

ابوایوب خالد بن زید، از شرکت کنندگان در جنگ بدر و کسی است که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) هنگام ورود به مدینه به منزل او وارد شد و در جنگ صفین در رکاب علی

(علیه‌السّلام) هم در جبهه مقدم لشکریان آن حضرت بود و در نهروان هم با خوارج جنگید. وقتی که معاویه را دید که علی (علیه‌السّلام) را سبّ و لعن می‌کند، گفت: ای معاویه! از سب علی در میان مردم دست بردار. معاویه در پاسخ گفت: دست بردار نیستم. ابوایوب گفت: به خدا سوگند سرزمینی که در آن از علی (علیه‌السّلام) بدگویی شود هیچ وقت در آن زندگی نخواهم کرد، و لذا به سواحل دریا مهاجرت کرد و در همان جا از دنیا رفت.(ابن‌عدیم، عمربن‌احمد، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج۷، ص۳۰۳۳، ط دار الفکر، بیروت.)

۲-بلاذری در انساب الاشراف می‌نویسد: «کتب معاویة الی المغیرة بن شعبة: اظهر شتم علی وتنقصه... معاویه به مغیرة بن شعبة نامه‌ای نوشت و دستور داد که آشکارا به علی (علیه‌السّلام) دشنام ده و از او بدگویی کن»(بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج۵، ص۳۰، ط الاولی، دار الفکر، بیروت.)

۳-ابن‌تیمیه حرانی در کتاب مجموعة الفتاوی می‌گوید: «وکذلک تفضیل علی علیه لم یکن مشهوراً فیها بخلاف سبّ علی فانه کان شائعا فی اتباع معاویة ولهذا کان علی واصحابه اولی بالحق واقرب الی الحق من معاویة واصحابه کما فی الصحیحن عن ابی سعید عن النبی قال تمرق مارقة علی حین فرقة من المسلمین فتقتلهم اولی الطائفتین بالحق وروی فی الصحیح ایضا ادنی الطائفتین الی الحق وکان سب علی ولعنه من البغی الذی استحقت به الطائفة ان یقال لها الطائفة الباغیة کما رواه البخاری فی صحیحه» برتری دادن علی بر معاویه در بین شیعیان علی مشهور نبود؛ ولی ناسزاگویی به علی (علیه‌السّلام) در بین طرف‌داران معاویه شائع بوده است؛ از این‌روی، علی و یارانش به حق سزاوارتر از معاویه و یارانش هستند؛ همان‌گونه که در صحیحین از ابوسعید خدری از پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) نقل شده است: کسی می‌آید که مردم را از دین خارج می‌کند (مقصود معاویه است) و نزدیک‌ترین فرد به حق علی (علیه‌السلام) با وی می‌جنگد، وچون معاویه از علی (علیه‌السّلام) بدگویی کرد، سزاوار است که به وی متجاوز و ستم‌گر گفته شود و لذا به طرف‌داران وی همان‌گونه که بخاری نقل کرده است، شایسته است که گروه ستم‌گر گفته شود.(ابن‌تیمیه حرانی، احمد بن عبدالحلیم، مجموعة الفتاوی، ج۴، ص۲۶۶، ط دار الوفاء فی مصر، ۱۴۲۱ هـ)

٤-ابوعلی المؤدودی در کتاب الخلافة والملک می‌گوید: «نفلما بدا فی عصر معاویة لعن سیدنا

علی فوق المنابر وسبه وشتمه جهاراً نهاراً، تالم المسلمون لذلک فی کل بقعة غیر ان الناس سکتوا عن ذلک عن مضض؛ وقتی که در زمان معاویه لعن آقای ما علی (علیه‌السّلام) بر فراز منبرها شروع شد و وی را مخفیانه و آشکارا مورد تاخت و تاز قرار دادند، تمام مسلمانان هر کجا که بودند متاثر و ناراحت بودند؛ ولی از ترس حکومت ساکت شدند و چیزی نگفتند»(مودودی، ابوالاعلی، الخلافة والملک، ص۱۰۵، ط الاولی، دار القلم، الکویت، ۱۳۹۸ هـ).

باتوجه به روایات فوق که بعنوان نمونه نقل شده است والا روایات بسیار زیادی در منابع موجود است، چرا وقتی معاویة به حضرت علی "ع" لعن می فرستد لب فرومی بندند، ولی وقتی اگر کسی برخی از صحابه را که حتی مورد لعن پیامبر نیز بوده لعن کنند، این افراد را کافر، ومهدور الدم میدانند!!

خامساً: از سیرهٔ صحابه که به اعتقاد وهابیها همه عادل هستند، و به هرکدام اقتدا شود انسان هدایت می شود، پس اعمال گفتار آنها حجت است، آنچه که در این نوشته ذکر گردید، ابوموسی اشعری که صحابه پیامبر است، عمرو عاص را لعن می کند، وقتی که صحابه همدیگر را لعن میکرده چه اشکالی دارد ما نیز برخی از کسانی را که مرتکب اشتباهات غیر قابل انکار شده اند را لعن کنیم. یا لعن کردن عائشه همسر پیامبر گرامی وقتی عمرو عاص را لعن می کنند این خود دلیل بسیار مناسبی است برای لعن کردن.

بنابراین لعن دیگران موجب کفر نمی شود وبهتر است ما صحابه را به چند گروه تقسیم بکنیم،

یک گروه کسانی بودند که در زمان حیات رسول مکرم اسلام از دنیا رفته اند و مورد رضایت پیامبر نیز یوده اند بیاییم برای انها دعا کنیم.

گروه دوم: صحابه که بعد از رحلت پیامبر حضور داشته این گروه را نیز می توان به دو دسته تقسیم کرد.

۱-کسانی که به دستورات وسفارشات پیامبر عمل کردند اینها نیز قابل ستایش است ونور چشم مسلمانان.

۲-کسانی که از پیامبر جلو افتادند، وبه فرمایشات حضرت عمل نکردند، همانند منافقین که در صدد از بین بردن نهال نو پای اسلام بودند، اینها مستحق لعن است و اینها را قرآن نیز لعن کرده و لعن اینها نه موجب کفر ونه موجب فسق شخص لعن کننده می شود.

کتابنامه

قرآن کریم

ابن اثیر، **النهایه فی غریب الحدیث والاثر**، ناشر، مجم الملک فهد لطباعۀ المصحف الشریف لامدینۀ المنورۀ، بی تا.

ابن کثیر، **البدایۀ والنهایۀ**، ناشر، دار هجر للطباعۀ والنشر و التوزیع والاعلان، چاپ اول، سال ۱۴۲۴.

ابن کثیر، **تفسیر القرآن**، ناشر، دار الکتب العلمیۀ، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۹هـ

ابن منظور، **لسان العرب**، ناشر: دار الفکر للطباعۀ و النشر و التوزیع،بیروت، چاپ سوم، سال ۱۴۱۴هـ ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، مشخصات نشر : بیروت : دارصادر : داربیروت.

ابن‌تیمیه حرانی، احمد بن عبدالحلیم، **مجموعۀ الفتاوی**، ط دار الوفاء فی مصر، ۱۴۲۱ هـ)

ابن‌عدیم، عمربن‌احمد، **بغیۀ الطلب فی تاریخ حلب**، ج۷، ص۳۰۳۳، ط دار الفکر، بیروت. ابو حامد محمد بن محمد غزالی، **احیاء العلوم الدین**، ناشر، دارالمعرفۀ – بیروت.

ابو جعفر طبری، **تاریخ الطبری**، ناشر، دار التراث – بیروت، چاپ دوم، سال، ۱۳۷۸هـ

أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشیبانی (المتوفی: ۲۴۱هـ **مسند الإمام أحمد بن حنبل**، الناشر: مؤسسۀ الرسالۀ، الطبعۀ: الأولی، ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۱ م، ترقیم الکتاب موافق للمطبوع، وهو مذیل بحواشی التحقیق کاملۀ

ابو عبد الله محمد ابن عمر رازی، ملقب به فخر رازی، **التفسیر الکبیر**، ناشر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، سال ۱۴۲۰.

ابو مناقب شهاب الدین زنجانی، **تخریج الفروع علی الاصول**، ناشر، مؤسسۀ رساله- بیروت، چاپ دوم، سال ۱۳۹۸.

احمد بن محمد قسطلانی، **رشاد الساری شرح صحیح بخاری**،ناشر: مطبوعات بزرگ

الامیریه ، مصر، چاپ: هفتم ، ۱۳۲۳ ق.

اسد الغابه، ابوالحسن عزالدین ابن الاثیر، ناشر، دارالفکر- بیروت، سال، ۱۴۰۹ هـ

الاصابهٔ فی تمییز الصحابهٔ، ابن حجر عسقلانی، ناشر، دارالکتب العلمیهٔ، - بیروت، چاپ اول، سال، ۱۴۱۵هآ.

اصفهانی، حسین بن محمد راغب، **مفردات ألفاظ القرآن**، دار العلم- الدار الشامیهٔ، بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۱۲ هـ ق.

بدر الدین العینی ، **عمدهٔ القاری، شرح صحیح بخاری**، ناشر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.

بغدادی، مفید، محمّد بن محمد بن نعمان عکبری، **المقنعهٔ**، ناشر، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید،قم، چاپ اول، سال ۱۴۱۳ هـ ق.

جزری، ابن اثیر، مبارک بن محمد، **النهایهٔ فی غریب الحدیث و الأثر**، ناشر: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، نوبت چاپ: اول، مکان چاپ: قم.

حاکم نیشابوری، **المستدرک علی الصحیحین**، الناشر: دار الکتب العلمیهٔ – بیروت،چاپ اول، سال ۱۴۱۱.

خطیب بغداد، احمد بن علی، **الکفایهٔ فی علم الروایهٔ**، شماره ۱۴۰.

خویی، **المکاسب- مصباح الفقاهه**، سید ابو القاسم موسوی، بی تا ، بی جا.

زبیدی، حنفی، محب الدین،: **تاج العروس من جواهر القاموس**، واسطی، دار الفکر للطباعهٔ و النشر و التوزیع، تاریخ نشر: ۱۴۱۴ ه ق، نوبت چاپ: اول، بیروت- لبنان

سعید بن حزم اندلسی، **الفصل فی الملل والأهواء والنحل**، ناشر، مکتبهٔ الخانجی، قاهره، بی تا.

سید رضی، نهج البلاغهٔ، مؤسسه نهج البلاغه، قم، چاپ اول، سال ۱۴۱۴.

شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، **الانتصار فی انفرادات الإمامیهٔ**، در یک جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم – ایران، اول، ۱۴۱۵ ه ق.

صاحب الجواهر، محمد حسن نجفی ، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، ناشر:

دار إحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم، سال ۱۴۰۴ هـ ق.

صهیب عبد الجبار، **المسند الموضوعی الجامع للکتب العشرة**، بی جا، سال ۲۰۱۳.

عبدالله جوادی آملی، **تفسیر تسنیم**، ناشر، مرکزنشر اسراء، قم.

قمّی، صدوق، محمّد بن علی بن بابویه، **الهدایة فی الأصول و الفروع**، در یک جلد، مؤسسه امام هادی علیه السلام، قم – ایران، اول، ۱۴۱۸ ه ق

کشف شبهات ورد مفتریان، شحاتهٔ صقر،ناشر، مکتبهٔ دار العلوم، مصر، بی تا.

کلینی،**اصول کافی** ، مشخصات نشر : تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۲۱ق. = ۱۳۷۹.

گروه پژوهش و پاسخ به شبهات ، عبدالکریم بهبهانی ؛ **مفهوم سب و لعن در قرآن کریم**، نشر:قم: مجمع جهانی اهل بیت علیه السلام، ۱۳۹۳.

مجمع البحرین/ **فخرالدین الطریحی**؛ تحقیق احمد الحسینی ، مشخصات نشر : مرتضوی، تهران: ، ۱۳۷۵ .

محمد الصَّلاَّبی، **أمیر المؤمنین الحسن بن علی بن أبی طالب رضی الله عنه** – ناشر، التوزیع والنشر الاسلامیهٔ، مصر، چاپ اول، سال ۱۴۲۵.

محمد العثیمین، **فتاوی نور علی الدرب**، بی تا ، بی جا..

محمد بن احمد سرخسی، **اصول السرخسی**، ناشر، دارالمعرفهٔ – بیروت، ، بی تا.

محمد بن اسماعیل بخاری، **صحیح بخاری**، ناشر، دار طوق النجاهٔ، چاپ اول، سال ۱۴۲۲ هـ

محمد بن حبان، **صحیح ابن حبان**، ناشر، مؤسسهٔ الرسالهٔ، بیروت، چاپ دوم، سال،۱۴۱۴.

محمد بن عبدالله شوکانی، **نیل الاوطار**، ناشر، دار الحدیث، مصر، سال ۱۴۱۳.

محمد بن عیسی ترمذی، **سنن الترمذی**، ناشر، شرکهٔ مکتبهٔ ومطبعهٔ مصطفی البابی الحلبی، مصر، چاپ دوم، سال، ۱۳۹۵هـ

محمد بن یعقوب الکلینی، **الکافی**، ناشر ، دارالحدیث، فم، چاپ اول، سال، ۱۳۸۷ ش.

محمد صالح مازندرانی، **شرح الکافی**، ناشر، المکتبهٔ السلامیهٔ، بی جا، بی تا.

مرتضی انصاری، **المکاسب المحرمـة** ، ناشـر: کنگـره جهـانی بزرگداشـت شـیخ اعظـم انصاری، نوبت چاپ اول، ، قم، سال، ۱۴۱۵ هـ ق.

مسلم بن حجاج، **صحیح مسلم**، ناشر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.

مغربی، ابو حنیفه، نعمان بن محمد تمیمی، **دعـائم الإسـلام**، ۲ جلـد، مؤسسـه آل البیـت علیهم السلام، قم – ایران، دوم، ۱۳۸۵ هـ ق.

مودودی، ابوالاعلی، **الخلافة والملک**، ص۱۰۵، ط الاولی، دار القلم، الکویت، ۱۳۹۸ هـ).

نفخات الولایة، الشیخ ناصر، مکارم الشیرازی.